

صحیفه شطیہ

حضرت بہاء اللہ

نسخہ اصل فارسی



صحیفه شطیہ - حضرت بہاء اللہ - مائده آسمانی، جلد ۴،

صفحه ۱۴۲ - ۱۴۹

قَدْ أَكْثَرْتُ الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَفْقَهُونَ أُنْجَهِ مِنْ ظَهْرَاتٍ مُعْجَزَاتٍ كَمَا ذَكَرْتُ أُنْجَهِ نَسَبَتْ بَيْنَ حَقِيرٍ اسْتَكْبَرَتْ كَذِبَ اقْتِرَاهِ الْمَكْذُوبِينَ وَأُنْجَهِ نَسَبَتْ بِنُقْطَةِ أُصْلِيهِ وَمَنْعَ فَيْضِ أَوْلِيَّهِ وَمُرَايَايَ مُسْتَحْكِيهِ مِنْهُ إِذْ دَاوَدَ شَدِيدًا صَدَقَ يَفُوزُ بِهِ الْمُخْلِصُونَ وَلَكِنْ أُنْجَهِ مِنْ سَمَاءِ مُكْرَمَاتٍ وَسَحَابِ مَرْحَمَاتٍ فِي بَيَانِ نَازِلٍ مُرْسَلٍ مِنْهُ أَنْزَلَ حُجَّتَ كَلْبِيَّةٍ وَدَلِيلَ مُتَقَنَةٍ بِحُجْرَتِ تَنْزِيلِ آيَاتٍ حَقِيرَةٍ مُرْسَلَةٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ فِي هَذِهِ حُجَّتِ خُدا بِرِاهِلِ أَرْضِ إِذَا أَمْرِي مِنْ مَعْدِنِ لُطْفٍ وَبِهَاءِ دُونَ أَنْ ظَاهِرَ شَدِيدِ فَضْلٍ مِنْ اللَّهِ بِدُونِ الْإِلَهِ الْأَعْظَمِ حُجَّتِ هَمَانِيَّةٍ كَمَا خُودَ قَرَارَ مُرْسَلَةٍ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا وَدَيْكِرَ بَعْضِي نَبَايِدَ انْكَارٍ صَرَفَ تَمَائِدِ فِي ظَهْرِ أُنْجَهِ نَسَبَتْ بِأَنْبِيَاءِ دَاوَدَ شَدِيدًا كَمَا عَقْلُ عِبَادِ مِيزَانِ نَمِيضٍ إِذَا بَعِينِ بِصِيرَتِ مَلَا حِظَةَ شُودِ أُنْجَهِ فِي أَرْضِ مُشْهُودٍ اسْتَقْبَلَ مِنْهُ مَلَا حِظَةَ أَنْ جَمِيعِ نَاسٍ مِنْ أَعَالِيٍّ وَادَانِيٍّ مِنْ إِدْرَاكِ أَنْ عَاجِزِ بُوْدَةٍ وَهَسْتِنَدِ وَخَوَانَدِ بُوْدِ مَشَاهِدَةٍ نَمَا فِي شَمْسِ سَمَاءِ كَمَا بَيْنَ مَقْدَارِ كَمَا مُشْهُودِ اسْتَقْبَلَ مِنْهُ كَمَا مِنْ عَلِيٍّ الْأَرْضِ مِنْ مَشْرِقٍ وَمَغْرِبٍ وَسَائِرِ جِهَاتٍ هَمَّةً رَا بِهَجْتِ وَضِيَاءِ مِيدَهْدِ الْبَتَّةِ قَبْلَ مِنْ مَشَاهِدَةٍ أَنْ مِنْ تَعْرِيفِ وَتَوْصِيفِ عَقْلِ إِقْبَالِ نَمِينَمُودِ فِي تَصْدِيقِ چَينِ شَيْءٍ فِي كَلِّ شُؤْنَاتِ صَنْعِ مَلَا حِظَةَ نَمَا تَا سَرَّامِ كَشْفِ شُودِ وَكَلِّ أَشْيَاءِ مُعْجِزَةٍ أَنْبِيَاءِ بُوْدَةٍ وَهَسْتِ فَرَجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ وَفِرْقَانِ بَسِيرِ آيَاتِ دَلِيلِ فِي هَذِهِ اسْتَقْبَلَ إِذَا چَهْ نَفْسِ آيَةٍ فِي نَظَرِ نَيْسْتِ وَلَكِنْ مُضَامِينِ أَنْ آيَاتِ بَدِينَقَرَارِ اسْتَقْبَلَ مَثَلًا هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ أَفَلَا تَبْصُرُونَ وَهُوَ الَّذِي أَنْبَتَ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا حَسَنًا أَفَلَا تَتُؤْمِنُونَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً أَفَلَا تَشْكُرُونَ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَأَسْكَنَ الْجِبَالِ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ وَقَلِيلًا مِنْكُمْ مَا تَفْقَهُونَ فَسَ مَعْلُومٌ مِشْهُودِ أُنْجَهِ هَمَّ مُشْهُودِ اسْتَقْبَلَ مِنْهُ مَتَعَلِقِ بِقَدْرَتِ اسْتَقْبَلَ مِنْهُ عِنْدَ اللَّهِ بُوْدَةٍ هَلْ مِنْ



ORIGINAL



AUDIO

خالق غیر الله قل سبحان الله ما من خالق إلا الذی آمنتم به المخلصون بلی اگر گفته شود که معجزات که منسوب بانبیاء قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود این مطلب هم حرفی نیست که عقول منیره و افنده زکیه متمسک باو شوند بسیار میشود که امور از قبل واقعه شده و حال نشده و یا بالعکس ولکل امر خزائن عند ربک ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلک ربکم و رب آبائکم الأولین مثلاً هر سی سنه عمّا فی عدّ ایامکم تعدّون و تحصون ثمّ تحسبون در بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیا مدت تأخیر آن میتوان انکار نمود که چنین چیزی محقق نبوده و الا باید حال هم ظاهر شود امورات دیگر که از قبل ظاهر شد و حال نیست یا بالعکس و اگر گفته شود که چرا حال امری از امورات قدرت محضه و شئونات صرفه ظاهر نمیشود تا سبب علو ارواح عالیه و سمو انفاس مقدسه شود بلی هذا حقّ بمثل ما أنتم فی البیان تنطقون و لله المثل الأعلى إن أنتم تعلمون نظر نما بجزایان این شط که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سد معظم خرق شد یا سد فلان محلّ باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساریست و در جمیع مراتب به تساوی حرکت مینماید مثلاً عمارت از هر که باشد چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوت او یک حکم دارد مگر آن عماراتیکه استقلالی در استحکام خود دارند کذلک نضرب لکم الأمثال لعلکم بما أنتم فیه توقنون نظر را دقیق کن و بصر را دقیق نما تا از نفحه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست أعظم أمور و اکبرها إن تستطيعون أن تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما که اگر شخص مقتدری بخواهد شط را سدّ نماید و زمام او را بسلطان قوت و ملیک قدرت اخذ نماید در مراجعت آن چقدر خانه‌ها و منزله خراب شود و چه مقدار نفوس غرق شوند بلی اگر چه اراضی یابسه که مدتها در حرقت عطش مبتلا بودند فائز میشوند و بحیات تازه بدیع مشرف میگردند و بقمیص جدید ممتاز و مفتخر میآیند کذلک یدع الله ما یشاء بأمره و ما من إله إلا الله ذلک رب العالمین و همچنین در اسرار قضائیه و قدریه ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شط امور در محلّ خود جاریست و لکن اگر امری ظاهر شود بر خلاف آن قدر خلاف در عالم احداث میشود اگر باین رمز دقیق رقیق که اخفی از هر سرّیست ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود نقطه احدیه و ذات صمدیه در هر عهد و قرن که اراده میفرمود آن شط حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جدید و قصص بدیع ظاهر و جاری فرماید آنهمه عمارات وجود و تصورات نفوس افکیه غرق گشته و هلاک شدند و در غایت عطش و نهایت ظماً مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر ملتفت نگردیدند که شربتی از آن پیاشامند کذلک یحیی الله من یشاء و یثبت من یشاء و ینفی من یشاء إن أنتم تعرفون خاصه اگر در طغیان شط

هویه که از شمال احدیت جاریست اریاح شوقیه وزیدن گیرد و چقدر از نفوس عالیه و اولو الأفتده و تصورات محکمه و بناهای متقنه رفیعه منهدم و معدوم خواهد شد فو الذی أمسک السموات بقدرته و أجرى البحار بأمره که اگر خوف از اغلال مکنونه در اصدار نمیبود هر آینه جمیع امثال لاهوتیه و دقایق احکام جبروتیه را در همین جریان شط ظاهره تمام مینمودم و لیکن چه گویم که هیچ اقبال بامری ندارم از شدت حزن وارده و هم نازل این ایام را در میان یا جوج صمت و مأجوج نطق مبتلا شده‌ام از خدا میطلبم که اسکندری را نازل فرماید تا سدی حایل نماید اشارات غیبیه در این عبارات مکنون شده و حروفات قدسیه در این کلمات مخزون گشته هنیثا لمن اخذ لئالها و عرف قدرها و وصل الی لقاءها و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی أدنی مراتب ألفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در او است حکایت میکند و روایت مینماید مثلا در همین مثال شط ملاحظه نما که بیک قسم جاریست و نسبت او بهمه قصور و عمارات مساوی و لیکن هر اودیه که بیشتر گنجایش دارد بیشتر اخذ مینماید و هر سدیکه استحکام آن کمتر است کمتر مقاومت مینماید پس این اختلافات از محلّ بر خاست و همچنین ملاحظه نما در اشراق شمس ازلیه که بیک اشراق مستشرق میشود در سموات افنده ممکنات و بعد در انطباع در صور و مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا که بعضی در علو فطرت و سمو همت واقفند و برخی در دنو جمودت و هبوط نحوودت متکی لکلّ مراتب عن الله و کلّ إلیه راجعون ارباب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باندازه وجود که تا فرصت در دست هست آنرا از مشاهده جمال منع نماید و این را از ماء حیوان ممنوع نسازد تا از جمیع طعوم محظوظ شود و نصیب بردارد و دیگر چه لزوم دارد که باقوال ناس متمسک بشود یا بافعال عباد متهتک آید کلّ یشربون من ماء واحد و یسقون من بحر واحد و لکلّ درجات عند ربّک و کلّ علی ما هم علیه لسائرون امروز هر نفسیکه مؤمن بطلعت اعلی و موقن بمقام او در عرش بعد از او باشد کفایت میکند از هر علمی و از هر عملی و رضای او و ایمان باو محقق نمیشود مگر باطاعت امر او در کلّ شئون اینست نتیجه اعظم و أنخم و أقوم لا لدون الله من غایة و لا لغیره من نهایة و کلّ آنچه ذکر شد از اوصاف شط این مثل بود که از قلم جاری شد از اوصاف شط فکر و تدبیر نموده تا جمیع اسرار علیّه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانی منزّه شده کشف جمال نماید و ادراک نما در این بحر البحور را که کلّ بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت او که چگونه در منبع ذات مبارکه و معدن صفات مبروکه خود متموج است و قل سبحان الله ما أعجب أمرک و ما أعظم قدرتک و ما أكبر سلطنتک و ما أقهر کبریائتک و ما نعلم منک شیئا إلاّ بما أنت علمتنا من عندک عن لسان مظهر نفسک و منبع ذاتک و معدن أمرک و مکن حکمک و إنک أنت العالم بکلّ ما خلق و یخلق و إنک أنت الحقّ علّام الغیوب یا جواد یک حرف بر تو القا مینمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب

و سواذج صحف اخذ شده تا از سحاب احدیت ماء صمدیت بر حقیقت تو و حقایق عباد جاری و نازل شود تا بحیات ابدی و زندگانی سرمدی فائز گردی و آن اینست فاملکوا قلبا جیدا حسنا منیرا تملکوا ملکا باقیا دائما أبدا قدیما اینست کنزی که متعلق بشماست و اگر زنده و قایم شود هرگز نمیبرد و فانی نمیشود و هذا نور لا یطفی و کنز لا یفنی و قص لا یبلی و ظهور لا یخفی به یضللّ کثیرا و یهدی آخرون حمد کن خدا را که محلّ القای این کلمه جامعه و رنّه لاهوتیه و این غنّه جبروتیه شدی و محکمتر از این کلمه چیزی نیافتم و الاّ القا مینمودم نصیحتی اعظمتر از این کلمه مذکور نه فاحفظوها إن تردون أن تجدون الی ذی العرش سبیلا نظر بحبّ این عبد بآنجناب این جواب نوشته شد و الاّ أبدا میل تقریر مطلبی و تحریر حرفی ندارم و کفی بالله شهیدا و علیکم ویکلا و إذا قم برجل الحدید علی الصّراط الذی مددناها علی أرض الرّوح البیضاء و بعین اللّهب فانظر الی أركانها و قوامها و بسمع الیاقوت اسمع ما ظهر منها فیما سئلت عنها و بكفّ الذّهب و أصابع القدرة خذ ما فیها و علیها و بلسان صّف و غنّ و رنّ و كفّ و دفّ بأنّه لا إله إلاّ هو و أنّ علیا قبل محمّد ذات الله و کینونیتّه الباقیه و محمّد قبل علیّ معدن امر الله و ذاتیتّه الدائمة و طلعة الحی ممکن حکم الله و اینتّه القائمة و حروف الحیّ اول مؤمن بالله و آیاته و إنّنا کلّ به متمسّکون و إنّ هذه الكلمة یفصل بین الحقّ و الباطل الی یوم الذی یقوم الساعة إذا کلّ یحضرون بین یدی الله و کلّ بأمره قائمون و البهاء علی من آمن به یوم لقائه و کان بین یدیّه من القائمین